

واژه های زمان در شعر معاصر ایران و عراق با تکیه بر اشعار مهدی اخوان ثالث و عبد الوهاب البیاتی

أ.م.د. فلاح حسن عباس

قسم اللغات-كلية الآداب – جامعة ذي قار

falahhassan1972@yahoo.com

کلید واژه ها: زمان، شعر نو در عراق و ایران، مهدی اخوان ثالث، عبد الوهاب البیاتی، نقد ادبی

خلاصه

زمان بر انسان، احساسات و عواطف او تأثیر می گذارد و رابطه انسان با زمان قوی است و شاعران از طریق متون شعری این را مجسم کرده اند. این پژوهش به روشنگری واژگان زمان و دلالت آنها در شعر مهدی اخوان ثالث شاعر ایرانی و عبد الوهاب البیاتی شاعر عراقی می پردازد. و با پژوهش خواهیم دید که چگونه این دو شاعر از واژه های زمان (صبح، شب، زمستان، بهار، تابستان و پاییز) به عنوان نماد و معناشناسی برای بیان رنج خود و جامعه خود استفاده کرده اند. به نظر می رسد این دو شاعر از خواندن تجربیات گذشتگان بهره برده اند و این را در شعر خود مجسم کرده اند. محقق مکتب آمریکایی را منتشر کرد که به تأثیر بین ادبیات در مطالعات ادبی تطبیقی توجهی ندارد.

THE WORDS OF TIME IN CONTEMPORARY IRANIAN AND IRAQI POETRY, THE POETRY OF MAHDI IKHWAN THALITH AND ABD AL-WAHHAB AL-BAYATI AS A MODEL

Assistant Professor Dr. Falah Hassan Abbas

**Languages Department-college of Arts- University of Thi Qar- Thi
Qar-Iraq**

falahhassan1972@yahooo.com

**Key words: Time, Modern poetry in Iraq and Iran, Mahdhi
Akhwan Thalith, Abdulwahab al-Bayati, Literary criticism**

Abstract

Time has an impact on man, his feelings and sensations, and man's relationship with time is strong, and poets have embodied this through poetic texts. This research sheds light on the words of time and their connotations in the poetry of the Iranian poet Mahdi Ikhwan Thalith, and the Iraqi poet Abd al-Wahhab Al-Bayati. And we will see through the research how the two poets used the words of time (morning, night, winter, spring, summer and autumn) as symbols and semantics to express their suffering and the suffering of their society. It seems that the two poets benefited from reading the experiences of the past, and they embodied this in their poetry. The researcher relied on the American school which does not pay attention to the influence between literatures in the comparative literary studies.

چکیده

رابطه انسان با زمان محکم است و شاعران از طریق اشعار شان آن را تجسم می کنند زیرا زمان بر احساسات انسان تاثیر می گذارد. این پژوهش به واژه های زمان و دلالت های آن در شعر شاعر ایرانی مهدی اخوان ثالث و شاعر عراقی عبد الوهاب البیاتی می پردازد. این دو شاعر از واژه های زمان (صبح، شب، زمستان، بهار، تابستان و پائیز) به عنوان نماد و دلالت هایی برای بیان رنج شان و رنج جامعه خویش استفاده می کردند. مسائل جامعه و دردها و نگرانی های اش مسائل مهمی است که دو شاعر اهمیت زیادی در شعر خویش برای آن قائل بودند. به نظر می رسد که این دو شاعر از خواندن تجربیات گذشته بهره برده اند، و این را در شعر شان مجسم کرده اند.

محقق بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی تکیه کرده که آن نیازی به تأثیر و تأثیر گذاری در مطالعات تطبیقی ندارد.

واژه های کلیدی

زمان، شعر معاصر ایران و عراق، مهدی اخوان ثالث، عبد الوهاب البیاتی، ادبیات تطبیقی، نقد ادبی، مسائل جامعه.

مقدمه

بی شک ادبیات تطبیقی نقش مهم و قابل توجهی در گسترش ادبیات بین مردمان و ملت های مختلف دارد. این یک روش موفق برای نزدیک کردن مردم به هم است که از طریق آن مردم می توانند از دستاوردهای مختلف ادبی ملت های دیگر اطلاع یابند که ترجمه نقش برجسته و مهمی در این زمینه ایفا می کند. ادبیات فارسی و عربی از مهم ترین ادبیات جهان بشمار می رود و میان آن ها رابطه محکمی وجود دارد که به دوره های مختلف در گذشته برمی گردد. تعامل بین این دو ادبیات ارزش تمدنی، فرهنگی و انسانی بالایی دارد. این تحقیق به بررسی معنی واژه های

زمان در شعر مهدی اخوان ثالث و عبدالوهاب البیاتی می پردازد. این دو شاعر از شاعران مشهور و برجسته ای در کشورهای خویش هستند.

زمان رابطه محکمی با انسان (شاعر) دارد. شاعر تحت تأثیر زمان است و با آن تعامل دارد. این تأثیر و تعامل از طریق ادبیات و شعر تجسم یابد. تعامل شاعر با زمان و فضای بیرون پیرامون او، حس خودش و عمومی، دید و ایده هایش با بیان آن موقعیت ها و زمانی که در آن رخ داده اند، آشکار می شود. شاعر در برخی موارد در تصاویر گوناگون، رویدادها و مسائلی را بیان می کند که در گذشته و گاه در زمان حال، ابعادی زمانی دارند، قوه حافظه شاعر رویدادهای زیادی را با خود حمل می کند که تاثیراتی بر روح و جان شاعر گذاشته است. شعر نشان دهنده وضعیت و تعامل شاعر با این مسائل است.

شایان ذکر است که محقق در شعر مهدی اخوان ثالث و عبد الوهاب البیاتی تحقیقی در مورد مسائل زمان نیافت و این موضوع انگیزه محقق برای نوشتن در این راستا است.

مهدی اخوان ثالث

او در سال 1928م در خراسان به دنیا آمد و ده سال بعد به تهران مهاجرت کرد، او کار خود را در حرفه آموزش و پرورش آغاز کرد. در سال 1990م درگذشت و در شهر مقدس مشهد در نزدیکی مقبره فردوسی به خاک سپرده شد، اشعار او واقعیت سیاسی و اجتماعی جامعه را در آن زمان بیان می کرد و شاعر به شعر کهن تمایل داشت و به اسطوره های ایران باستان علاقه مند بود و زبان شعر او آمیخته با اصطلاحات قدیمی فراوانی است.¹ از اشعار او: "ارغنون"، "زمستان"، "آخر شاهنامه"، "از این اوستا"، "پائیز در زندان"...

آثار دیگر او عبارتند از: "بهترین امید"، "عاشقانه ها و کبود"، "درخت و جنگل"، "پیر و پسرش"، "نقیضه و نقیضه سازان ترجمه ادب الرفیع؛ کتاب مقالات (جلد اول)"، "بدعتها و بدایع نیما یوشیج"، "دوزخ اما سرد"، "اینک بهار دیگر"، "زندگی می گوید: اما باید زیست باید زیست باید زیست"، "عطا ولقای نیما یوشیج".²

عبد الوهاب البیاتی

البیاتی در سال 1926م در بغداد به دنیا آمد، در سال 1950م مدرک زبان و ادبیات عربی را از دانشسرای عالی بغداد دریافت کرد، و او از شاعرانی است که در تاسیس مدرسه شعر نو (آزاد) در عراق مارکت کرد.

به نظر می رسد که شاعر به خواندن آثار گذشتگان علاقه داشت و از زمان آن گذشت تا به زمان حال برسد، او از تجربیات انسانی بهره برد³: " با توجه به آگاهی متمدنانه - فرهنگی تطبیقی، و خواندن قدیمی، بیاتی توانست شعر او را با اندیشه ها، بینش ها و احساسات غنی کند، و آن را با معانی و نمادهایی از آن تمدن های اصیل وارد کند تجسمی از قول ارتباط ابدی میان انسان و انسان در همه تمدن ها و در همه اعصار است."⁴ . از آثار وی: دیوان "ملائكة وشياطين" [فرشتگان و شیاطین] 1950م، "ابریق مہشمة" [ابریقهای شکسته] 1955م، "المجد للأطفال والزيتون" [شکوه کودکان و زیتون را باد] 1956م، "أشعار في المنفى" [شعرهایی در تبعید] 1957م، "سفر الفقر والثورة" [دفتر فقر و انقلاب] 1956م، "الذي يأتي ولا يأتي" [آن که می آید و نمی آید] 1966م.

صبح

صبح در شعر نو نماد امید و خوش بینی و تحقق خواست های مردم و پیروزی انقلاب ها بر ظلم و ستم و استبداد و رهایی از قید بی عدالتی و بردگی است. مهدی اخوان ثالث معتقد است که سپیده دم زندگی و امید آن هنوز طلوع نکرده است. و این قرمزی که فضا را پر کرده، قرمزی نیست که پس از سحر بیرون می آید، شب با تمام نگرانی ها، دردها و وسواس هایش همچنان ادامه دارد:

من امشب آمدستم وام بگذارم.

حسابت را کنار جام بگذارم.

چه می گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد آمد؟

فریبت می دهد، بر آسمان این سرخی بعد از سحر گه نیست.⁵

و صبح نزد شاعر به معنای رهایی فرد و جامعه از همه اشکال محدودیت ها و بندها است،
و صبح نماد امید و تجدید روح انسان است و این همان چیزی است که شاعر در شعر صبح
تجسم می کند:

چو دود روشنی کز شعله شادی پیام آرد
سحر برخاست
غبار تیرگی مثل بخار آب...⁶

البیاتی همچنین امیدش را از دست نداد؛ چون سپیده دم خواهد آمد و جامعه آزاد خواهد
شد. اما بعد از مدتی (تنها دو ساعت باقی مانده)، او منتظر تولد شاد جامعه ست، تولدی که او
را از بدبختی و رنجش خلاص می کند. به خاطر بی عدالتی و ظلمی که به او شد:

لم یبق إلا ساعتان
ویطلع الفجر العظیم
من المصانع والحقول
ومن دموع الإمامهات
ومشاعل الثوار والديك المبشر بالنها
أبدأ يصيح
وحمامة بيضاء يطلقها الصغار
عبرالميادين المضاءة والموانئ والبحار
ميلاد آسيا من جديد!⁷

البیاتی در سبزی زمین رویشی نو را می بیند، تولد آزادگان. خواب زنبق و صبح را می بیند و
به تجدید و رشد امیدوار است:⁸

وأرضنا الخضراء في مخاضها
مثنخة الجراح

تحلم بالزنيق والصبح
تحلم في ألف يسوع سوف يحملون
صليبههم في ظلمة السجون
وسوف يكثرون
وسوف ينجبون⁹

شب

به نظر می رسد که راه اخوان ثالث تاریک و لغزنده است، و سرمای تلخ زمستان روح دوستی را
کدر می کند:

که ره تاریک ولغزان ست
وگر دست محبت سوی کس یازی،
به اکراه آورد دست از بغل بیرون؛
که سرما سخت سوزان ست.¹⁰

وهمچنین فضایی که به خودش احاطه شده فرومایه است. و از راهب پیر کهنه پوش می خواهد
که نفس گرمی داشته باشد و به زندگی ادامه دهد:

مسیحای جوانمرد من!
ای ترسای پیر پیرهن چر کین!
هوا بس نا جوانمردانه سردست... آی...!
دمت گرم و سرت خوش باد!¹¹

به نظر می رسد که شب های بی پایان شهر سنگ ها و بد بینی آنها که دل را غمگین می
کند و ناامیدی را تجسم می کند:¹²

چو روح جغد گردان در مزار آجین این شب های بی ساحل
زسنگستان شومش بر گرفته دل¹³

او سپس روز را به کوتاهی توصیف می کند، و از نزدیک شدن به وقت شب هشدار می دهد؛
زیرا هنوز از پناهگاه شان دور هستند:

نگه کن، روز کوتاه ست.

هنوز از آشیان دوریم و شب نزدیک

شنیدم قصه این پیر مسکین را....¹⁴

در شعر " ناگه غروب کدامین ستاره ؟ "، شعر با بعد سیاسی، مانند بیشتر اشعار اخوان ثالث،
به نظر می رسد که انسان در فضایی زندگی می کند که شب تاریک بر آن فرو می رود، و
انسان در این شب تنها است. و در شب تنهایی جز سایه اش دوستی ندارد:¹⁵

با آن که شب شهر را دیرگاهی است

با ابرها و نفسدوده‌هایش

تاریک و سرد و مه آلود کرده است،¹⁶

و او می گوید:

شب خسته بود از درنگ سیاهش¹⁷

در شعر "الباب المضاء" [درب روشن] تصویر شب با نماد و دلالت آن فضای شعر را می
پوشاند. تراژدی شاعر (البیاتی) و جامعه اش با رنج و بدبختی اش روشن آشکار است.
دوستان مرده او خواب می بینند، بدون چهره، و مستبدان با سم تجارت می کنند:

اللیل والباب المضاء وأصدقائي المیتون

بلا وجوه یحلمون

بالفجر والحمی وصنّاع الظلام

یتاجرون بما تبقى من سموم¹⁸

البیاتی در همین شعر شب را برای نشان دادن درد او و درد جامعه اش استفاده می کند. همچنین
نشان دهنده سوء استفاده، دستبند زدن و وحشت سیستماتیک است که بر جامعه تاثیر می گذارد،
و بی عدالتی و تروریسمی که توسط رژیم های حاکم به نام عدالت انجام می شود:

والليل والحمى وأضواء المقاهي الخاويات

عصائب البوليس تقتحم البيوت:

" باسم العدالة، أيها الجرد الحقيق

الباب افتح!" والصدى والهاربون¹⁹

شاعر در اینجا از تنهایی شب و درد و تاریکی غم انگیزش که نفس زحمتکشانش خسته و بد
بخت را خفه می کند، می پرسد. که منتظر طلوع امید هستند تا از دسته گرگ هایی که بدنشان
را می خورند خلاص شوند:

ما أوحش الليل إذا ما إنطفأ المصباح

وأكلت خبز الجوع الكادحين زمر الذئاب²⁰

البياتي از شهر با شب غمگین و تنهای آن متفر است، او انسانی است که زندگی روستایی را
با صبح و آرام آن دوست دارد، دور از هیاهوی شهر که مردگان را در شب وحشتناکش و بر جاده
های کثیفش تف می کند:

في ليالي الموت والخلق، وفي الأعماق

أعماق المدينة

لم تزل كالهرة السوداء

كالأم الحزينة

تلد الأحياء

في صمت

وأعماق المدينة

تبصق الموتى على الأرصفة الغبر، السخينة

في ذراع الليل

ليل السل - كالأم الحزينة²¹

اما البياتي اشعار او را برای عشق، صلح، فرزندان و امید می سرود تا زندگی پیروز شود و شب
مستبدان فرو ریزد و مردم با عشق و محبت زندگی کنند:
من أجل أن ينهار
ليل الطواغيت
وأن تنتصر الحياة
غنيت للحب وللسلام والصغار²²

سیاستمداران حرفه ای کشندگان انقلاب و سارقان آن شب را بر همه جا مستولی کردند، و انسان
انقلابی را به دنبال پرتوی از نور ساختند، تراژدی خیام این تصویر را برای ما منعکس می کند:²³
الليل في كل مكان.. وأنا أنتظر الإشارة
وددت لو أغرقت هذا المركب الملىء بالجرذان
وهذه المدينة المومسة الشمطاء²⁴

زمستان

شاعران نگاه ها و نگرش های متفاوتی و متناقضی نسبت به زمستان دارند. برخی از آنها به این
واقعیت می پردازند که زمستان نشان دهنده زندگی و توسعه و روح خوش بینی و امید است، و
برخی دیگر آن را نماد بدبینی، ناامیدی و غم می بینند.
مهدی اخوان ثالث شعرش " زمستان " را با پاسخ ندادن به سلام آغاز می کند، فکرها گیج می
شوند. به نظر می رسد که شاعر می خواهد رنجش را ناشی از دردهای اقشار فقیر وزحمتکش
جامعه توصیف کند. زمستان بسیار سرد فضای شعر را در بر می گیرد. این به وضوح در
هوای سرد زمستان منعکس شده است، و گرمای نفس که از سینه انسان بیرون می آید، و
مشکل بدتر می شود وقتی که نفس های گرم به ابرهای سیاه تبدیل می شوند. و آن نگاه
بدبینانه ای که رنج و درد انسان را بیان می کند. تراژدی و رنج انسان در عصر مدرن در
شعر او مشهود است:²⁵

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت،

سرها در گریبانست.

کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار یاران را...

نگه جز پیش پا را دید، نتواند،

نفس، کز گرمگاه سینه میآید برون، ابری شود تاریک.

چو دیوار ایستد در پیش چشمانت²⁶

شایان ذکر است که "هم سنان و هم روزگاران مهدی اخوان ثالث، پس از انتشار زمستان تقریباً هیچ عکس العملی نشان ندادند. اگر چه سال ها بعد اخوان از مهم ترین شاعران شعر نو شناخته شد و صاحب قلمان یادداشت های فراوانی بر اشعار او نوشتند، اما از محدود نقدهای قابل توجه بر زمستان، نقد دکتر تقی پورنامداریان بود"²⁷

شاعر در توصیف وضعیت جامعه و رنجش نیز از تصاویر شاعرانه متفاوت و دقیق استفاده می کند. او واژگان را برای بیان این وضعیت انتخاب کند مانند: هوا دلگیر، درها بسته، دل ها خسته و غمگین. و زمین دلمرده ...:²⁸

هوا دلگیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست ها پنهان،

نفس ها ابر، دل ها خسته و غمگین،

درختان اسکلت های بلور آجین،

زمین دلمرده، سقف آسمان کوتاه،

غبار آلود مهر و ماه،

زمستان ست.²⁹

در شعر "خوان هشتم" شب خیلی سرد است و آن به استبداد دلالت می کند، اما فضای داخل کافه گرم است؛ چون آن پر از مردم است:³⁰

یادم آمد، هان

داشتم می گفتم: آن شب نیز...

و چه سرمائی، چه سرمائی!

باد برف و سوز وحشتناک

قهوه خانه گرم و روشن بود، همچون شرم

گرم

از نفس ها، دودها، دم ها³¹

در شعر بعنوان " آدمک " شب نیز سرد است. شب در این شعر بر استبداد دلالت می کند، اما فضای داخل کافه نیز گرم است.³²

در اینجا عائشه در فصل زمستان، فصل خشک و مرده، بید برهنه بدون برگ باز گردد. بنا بر این برای بوستان اهمیت و معنی وجود ندارد زیرا آن عاری از بخشندگی است، از عایشه (نگهبان مردگان) به جز گریه ای که با مرگ همراه است صادر نمی شود:³³

عائشة عادت مع الشتاء للبيستان

صفصافة عارية الأوراق

تبكي على الفرات

تصنع من دموعها، حارسة الأموات

تاجاً لحب مات³⁴

بهار

بهار برای شاعران رئالیست و رمانتیک و همه مکاتب شعری دیگر نماد تجدید زندگی است، و فصلی است که در زمان ها و مکانهای مختلف الهام بخش شاعران بزرگ شده است. و آن سرچشمه تصاویر گوناگون شاعرانه شگفت انگیز است.

شاعر اخوان ثالث به محوطه سایه های سبز و معطر طبیعت زیبا می رود و آنجا احساس بیگانگی نمی کند، بهار یعنی تولد جدید شاعر است که آن تولد انسان است:³⁵

ای پری که باد می بُردت

از چمنزار حریر پُر گل پرده.

تا حریم سایه های سبز

تا بهار سبزه های عطر³⁶

بهار نزد البیاتی نماد زندگی است. البیاتی برای انسان و آزادی می جنگید، بنا بر این می بینیم که او فصل بهار را دوست دارد، زیرا آن آزادی است و شاعر آرزو می کند که مردم در بهاری جاودانه زندگی کنند:³⁷

فلیدفن الأموات موتاهم

وتكتسح السيول

هذي الأباريق القبيحة، والطبول

ولتفتح الأبواب للشمس الوضيئة والربيع³⁸

البیاتی وضعیت اجتماعی دشوار را مورد انتقاد قرار داده و احساس ناامیدی می کند و برای حق زندگی زحمتکشان و مردمان فقیر می کوشد تا با افرادی که آزاد شده اند برابری کنند. بهار فردا با وجود انکسار و ناامیدی فرا خواهد رسید:³⁹

نبحوا وغصوا في النباح

دحروا وعادوا للمزابل والجحور فيا رياح

هَبِّي.. وياقلمي المعرى في الصقيع

شد الجراح على الجراح

ففي غد: يأتي الربيع

عبر المحطات الصغيرة والليالي والعذاب

عبر الضباب⁴⁰

در اینجا شاعر واژه بهار را برای نشان دادن بازگشت امید، زندگی، آزادی، عشق را استفاده می کند. " و عائشه : روح دنیای تجدید شده از طریق مرگ برای انقلاب و عشق است"⁴¹

من يدل العاشق الأعمى

على زهرة بستان؟

على نبع؟

على حانة خمار جديد؟

وعلى عائشة بين الجواري والعبيد

وعلى ألفاظ قاموس بها أصنع

محراثا وسيفا وربيع⁴²

تابستان

البياتي در شعر "الحمل الكاذب" [بارداری کاذب] یأس عمیق و درد شدید خویش را به تصویر می کشد، و با این حال ما او را در انتظار یک اسب سوار - امید می بینیم. با وجود تمام معانی سقوط و فروپاشی شهر - دولت است. این شعر در (1966/6/18) (1967/8/27) در قاهره چاپ شده است، و از نظر زمانی ارتباط با دوره قبل و بعد از ۵ ژوئن را نشان می دهد. جایی که شکست به ملت عرب اصابت کرد:⁴³

بابل لم تُبعث ولم يظهر على أسوارها المبشر الإنسان

ولم يدمرها، ولم يغسل خطايا أهلها الطوفان

ولم يقم من قبره عبر الفرات سارق النيران

فالعقم والصيف الذي لا ينتهي والصمت والتراب

والحزن والطاعون

طعام هذه المدن المنفوخة البطون

والبشر القانون فيها ككلاب الصيد

يحترقون تحت شمس الصيف

ما بين مهزوم وبين راسفٍ في القيد⁴⁴

پائیز

در شعر "باغ بی برگی" مهدی اخوان ثالث بشدت متأثر از وضعیت بد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار دارد که در آن زمان جامعه را فرا گرفته بود. و فضای شهر آلوده است، باغ بدون برگها و برهنه است. در این شعر فضای غمگین پائیز نماد استبداد، بی عدالتی و نا امیدی است که جامعه متحمل شده. و آن بر عکس بهار که بر خوش بینی و تجدید حیات امید در روح

انسان، و پیروزی بر بی عدالتی و استبداد، و آزادی جامعه از بدبختی و سختی دلالت می کند. به نظر می رسد که جامعه در قصیده در وضعیت غیر قابل رشک قرار دارد. زیرا حکومت در آن زمان استبداد می کرد، آزادی ها را سرکوب می کرد، روشنفکران را آزار می داد و آنها را به زندان می انداخت. شاعر از نمادها برای رساندن پیام انسانی اش استفاده می کرد. باغ نماد دولت، شهر و خانه است. باغبان، نگهبان و مراقبت می کند. بهار بر سقوط استبداد، آزادی و امید دلالت می کند، و پائیز به معنای «حکومت استبدادی- و ناامیدی» است.⁴⁵

باغ بی برگی،

روز و شب تنه است،

با سکوت پاک غمناکش.

گو بروید یا نروید هر چه در هر جا که خواهد یا نمی خواهد،

باغبان و رهگذاری نیست...

چشم در راه بهاری نیست...

باغ بی برگی

خنده اش خونی است اشک آمیز...

پادشاه فصلها، پائیز⁴⁶

در بینشی واقع گرایانه آمیخته با وجدان شیخ صوفی،⁴⁷ تنهایی پائیز بر تپه ها و در رگ درختان زقوم. بیاتی می گوید:

وخربت حديقة الصباح

السحب السوداء والأمطار والرياح

وأوحش الخريف فوق هذه الهضاب

وهو يدب في عروق شجر الزقوم،

في خمائل الضباب⁴⁸

نتیجه گیری

- یکی از مسائل مهمی که دو شاعر در شعر شان به آن اهمیت می دهند، مسائل جامعه، مشکلاتش، رنج و نگرانی هایش است.
- این دو شاعر بر علیه استبداد تحمیل شده توسط حکومت بر جامعه ایستادند.
- این دو شاعر از کلمات زمان به عنوان نماد استفاده کردند تا بگویند چه احساسی نسبت به جامعه خویش و رنج، نگرانی ها و آرزوهای شان دارند.
- صبح در شعر دو شاعر نماد امید، خوش بینی و آزادی از بی عدالتی است که آن پایان رنج و درد انسان است.
- بهار با زیبایی و سبزی درختانش، خوش بینی، زندگی، عشق، امید و آزادی از بی عدالتی و استبداد را بیان می کند و ما این را در شعر البیاتی به وضوح می بینیم.
- شب در شعر دو شاعر با تاریکی و وحشی گری آن، نماد بدبختی و رنج جامعه و استبداد و بی عدالتی حاکمان بر علیه حکومت ها نیز است.
- زمستان با سرمای تلخ آن و پائیز با وحشی گری، بی حرکتی و غم و اندوه آن، نماد رنج، فقر، درد و ناامیدی جامعه است.

پی نوشت

- 1 - ن.ك: پنجره ای به باغ شعر ایران: 62-63.
- 2 - ادبیات معاصر: 107.
- 3 - ن.ك: لغة الشعر العربي المعاصر في النقد العربي الحديث: 62-63.
- 4 - الإلتزام والتصوف في شعر عبد الوهاب البياتي: 17-18.
- 5 - زمستان: 109.
- 6 - از این اوستا: 79-80.
- 7 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 308.
- 8 - ن.ك: الإلتزام والتصوف في شعر عبد الوهاب البياتي: 160.
- 9 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 272-273.
- 10 - زمستان: 107-108.
- 11 - زمستان: 108.
- 12 - ن.ك: راهنمای ادبیات معاصر، 539-541.
- 13 - از این اوستا: 22.
- 14 - از این اوستا: 23.
- 15 - ن.ك: باغ بی برگی: 269-270. و ن.ك: صدای حیرت بیدار: 354-355.

- 16 - از این اوستا: 103
- 17 - همان: 101
- 18 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 304.
- 19 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 306.
- 20 - همان: ج 2: 11.
- 21 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 289.
- 22 - همان: ج 1: 269.
- 23 - الرؤيا الإبداعية في شعر البياتي: 71.
- 24 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 2: 87.
- 25 - ن.ك: شعر فارسی از آغاز تا امروز: 430.
- 26 - زمستان: 107-108.
- 27 - تاريخ تحليلي شعر نو، ج 2: 308.
- 28 - ن.ك: تاريخ تحليلي شعر نو: ج 2: 308-309.
- 29 - زمستان: 109.
- 30 - ن.ك: راهنمای ادبیات معاصر: 587-588.
- 31 - برگزیده اشعار مهدی اخوان ثالث: 193.
- 32 - ن.ك: راهنمای ادبیات معاصر: 588.
- 33 - ن.ك: الترميز في شعر عبد الوهاب البياتي: 220.
- 34 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 2: 125.
- 35 - ن.ك: rezanooshmand.blogfa.com بررسی شعر سبز (انترنت).
- 36 - از این اوستا: 76-77.
- 37 - الشعر العربي الحديث وروح العصر: 75-76.
- 38 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 114.
- 39 - الرؤيا الإبداعية في شعر البياتي: 178.
- 40 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 1: 288.
- 41 - الرؤيا الإبداعية في شعر البياتي: 154.
- 42 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 2: 110.
- 43 - الالتزام والتصوف في شعر عبد الوهاب البياتي: 166-167.
- 44 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 2: 181.
- 45 - باغ بی برگي نقد وبررسی شعر باغ من از اخوان ثالث: 64-74.
- 46 - زمستان: 166-167.
- 47 - ن.ك: الرؤيا الإبداعية في شعر البياتي: 52.
- 48 - عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية: ج 2: 11.

منابع فارسی

- پروین شکيبا، شعر فارسی از آغاز تا امروز، انتشارات هیرمند، چاپ حیدری، چاپ اول، زمستان، 1370 ش.
- سیروس شمیسا، راهنمای ادبیات معاصر، شرح وتحليل شعر نو فارسی، نشر میترا، چاپ دوم، زمستان 1388 ش.
- فتاح احمد زاده، پنجره ای به باغ شعر ایران، خانه کتاب، تهران - 1389 ش.
- محمد تقی جواهری گیلانی، شمس لنگرودی، تاریخ تحلیلی شعر نو، ج 2، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، 1377 ش.
- مرتضی کاخی، باغ بی برگي، یادنامه مهدی اخوان ثالث، نشر ناشران، 1370 ش.

مرتضى كاخي، صداى حيرت بيدار، زمستان 1371 ش.

مهدى اخوان ثالث (م. اميد)، از اين اوستا، تهران، چاپ هجدهم ، پاييز 1389 ش.

مهدى اخوان ثالث، برگزیده شعرهای مهدى اخوان ثالث، تهران، سازمان انتشارات بامداد، 1349ش.

مهدى اخوان ثالث (م. اميد)، زمستان، تهران، چاپ بيست و هشتم پاييز 1390ش.

منابع عربى

حسن الخاقاني، الترميز في شعر عبد الوهاب البياتي، من اصدارات مشروع بغداد عاصمة الثقافة العربية 2013م، ط1، 2013م.

جليل كمال الدين، الشعر العربى الحديث وروح العصر، دار العلم للملايين، بيروت- لبنان، 1964م.

عبد العزيز شرف، الرؤيا الإبداعية في شعر البياتي، دار الحرية للطباعة، بغداد، 1392هـ - 1972م.

عبد الوهاب البياتي، الأعمال الشعرية، المؤسسة العربية للدراسات والنشر، 1995م، ج1-ج2. عزيز السيد جاسم، الالتزام والتصوف في شعر عبد الوهاب البياتي، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ط2، 1990م.

علي الشرع، لغة الشعر العربي المعاصر في النقد العربي، منشورات اليرموك، 1991م . مختار علي ابو غالي، المدينة في الشعر العربي المعاصر، عالم المعرفة سلسلة كتب ثقافية شهرية يصدرها المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، الكويت نيسان 1995م.

انترنت

rezanooshmand.blogfa.com

مجلات علمى

حسين خسروى، باغ بى برگى نقد و بررسى شعر باغ من از اخوان ثالث، فصل نامه (علمى پژوهشى) ادبيات عرفانى واسطوره شناختى دانشگاه آزاد اسلامى واحد تهران جنوب، مقاله5، دوره1، شماره 1، زمستان 1384 ش .